

جنبش طبقه کارگر - احتمالات آینده

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com

مقابل هر دستگاه و ماشین سیاسی (دولت) سرکوب و سلطه ضد مردمی آن، بی شک سازه و تشکیلات مقاومتی بوجود میآید. این تولید و ظهور نیروهای مقاومت هم ویژه کشور ویا منطقه ما نبوده و نیست اقل تاریخ تطور و مبارزات اجتماعی معاصر، مبین ادعای بالاست. چه در زمان ظهور و سلطه فاشیستی رایش سوم و نازی ها و چه در چهارچوب جنگ های منطقه ای و جدیدتر، در آنسوی ماشین سرکوب و سلطه و کشتار، نیروی مقاومتی از مردم تشکیل و به مبارزه روی آورده است. در کشور خودمان نیز به همین. مقابل هر سلطه ای و دولتی، نیروهایی از مردم متشکل شده و دست به مقاومت زده اند. مثال ها بسیار ولی مطلب من کوتاه است! این مقاله اما که قصد آن دارد تا بگوید آینده لیکن ضرورتا بدست آن نیروهای مقاومت رقم نخورده و نمیخورد. میدانم که تاریخ مصرف و توان و سوخت سیاسی هر نوع سلطه ای روزی کاهش یافته و سپس با تلنگری از جانب مردم برخاسته و مسلح فروریخته است، ولی نتیجه کار احتمالا از آن و به سود آن مردمان و نیروهای مقاومتشان رقم نخورده است.

نگاهی به نتایج جنگ جهانی دوم در این زمینه روشنگر و احتمالا راهگشا است. که نیروهای مقاومت در همان کشورهایی که مبارزین مسلح علیه فاشیستها برخاسته و در کوهها سروده Bella Ciao میخواندند (ایتالیا) با نیروی مقاوت فرانسوی و بره به سر و آلمانیها به جان آمده از نازی ها، چون جنگ به پایان رسید، قافیه را به نیروهای بورژوازی که از مسیر جهانی گرایی امریکایی (طرح مارشال برای ساختن اروپا) به استخدام درآمده بودند (امثال ژنرال دوگل) باختند. که اگرچه سلطه فاشیستی و نازی ها زمانه و زمینه باختند ولی اجتماع اروپا در مسیر مناسبات سرمایه داری گلوبال و بدست مستخدمین تعیین شده وارد شد. که نیروهای مقاومت فقط به درد دوران مقاومت و جان بازی میخوردند و چون جنگ به پایتان رسید خانه نشین شدند. همین وضع برای خودمان در جنبش مشروطیت حاصل شد و نتیجه جان فشانی ها، ظهور سردار سازندگی قبلی (رضاشاه) و ختم مشروطیت و حکومت قانونی مبتنی بر قوه مقننه و دولتی انتخابی و قوه قضایی مستقل و بی طرف بود! که نیروهای مقاومت گلوله در پا (ستارخان) در کنج خانه مشق تنهایی و فراموشی نمودند.

برگردیم به تقویم معاصر و زمان حال. سلطه جمهوری اسلامی و تولید نیروهای مقاومت از هر رقم. و پس از سه دهه که از ریزش دوطرف میگردد، کلیتی بنام جمهوری اسلامی بجامانده و نیروهای مقاومت پراکنده که مقابلش جدا قهرمانانه ایستاده اند ولی جدا جدا و پراکنده. بی شک خوانندگان مطلب من میدانند که هدف غایی و نکته محوری بحث من نمیتواند موعظه های همیشگی و ارتجاعی همه با هم و اتحاد اتحادگویی های کسل کننده سالیان باشد. که من از هشدار جدی و آن هم برای نیروهای مقاومتی مینویسم که نمیخواهند با تمام شدن سوخت ماشین سرکوب و کشتار فعلی بنام جمهوری اسلامی، نتیجه کار به سود نوکران جهانی گرایی نئولیبرال ویا همدستان محلی باشد. من به این موضوع که میگوید در انتهای تاریخ هر دوره و جنبشی احتمالات بسیار است باور دارم. که

بایان هر پروسه و جریان و جنبش اجتماعی- سیاسی باز و حامل نتایج متعددی است. آیا سرنگونی و نتیجه تغییر رژیم شاه مبین ادعای بالا نیست. که تاریخ به هیچ وجه روشن و نتیجه عمل سیاسی هیچ خلقی لزوما نتیجه ای نیست که در نظر دارند و همواره احتمالاتی در کمین است. خوب چه کار باید کرد تا ضریب احتمالات منفی دیگری به جز حصول به دموکراسی و آزادی مردمان کمتر شود. آیا نیروهای مقاومت فعلی بجاست که چون همیشه در ائتلافات مقطعی گرد هم آیند و چون به وقت حادثه میرسند انشعابی دیگر را تجربه نمایند. من مینویسم که نزدیکی ها و دیالوگ و همکاریهای کوچک هر چه زودتر باید میان نیروهای مقاومت آغاز شود. منظور من اکیدا نیروهایی که با ارتجاع همخوابگی کرده اند و هنوز هم به طریقی بازوی خارج کشوری و درون میهنی آنها هستند نیست. من روی سخنم با چپ زرد و سبز و مال باخته نیست ولی باشماست.

واضح است که برای ازدست ندادن نتیجه مقاومت ها به غیر از داشتن تشکیلات جایگزین، نقشه راه تغییر ساختاری اقتصاد و اجتماع، اما که دانستن چهارچوب تحولات ممکن پس از تغییر و سرنگونی نظام سیاسی کنونی ضروری است. برای مثال، ناپلئون بناپارت میدانست که اساس تغییرات در راه ها و ... و زمانه پرورش و سیطره بورژوازی نوپا و ختم دوران زمین داران در حوزه سیاسی و به همان زعم و تدریجا اقتصادی است. که دیرکتوار ترس خورده و مذبذب را به راحتی کنار میزند (۱۷۹۹ م). دوگل فرانسوی در پایان جنگ دوم در مسیر اتصال سرمایه بین الملل و درس آموزی در مدت اقامت مخفی خود در لندن (انگلیس) در این ائتلاف وارد میشود و چپ را به راحتی و با کمک ارباب سرمایه بین المللی خنثی میکند! کار آلمانیها، ایتالیایی و انگلیسیها از پیش رقم خورده و اروپا در چهارچوب مذکور به نوعی در تقسیم مناطق و بازارها و امکانات بین المللی سهم بر میشود. من معتقدم که هم اکنون باز کردن بحث احتمالات سیاسی در انتهای تاریخچه مقاومت کنونی ضروری و چپ انقلابی میتواند با روشنگری در این زمینه، به مخرج مشترک هایی برسد و نهال همکاریها را پرورش دهد. شاید شما هم اخیرا بوی نسیم تفاهات بین چپ انقلابی را متوجه شده باشید. دعوت و شرکت صاحب منصبان در برنامه ها و رسانه های یکدیگر، امری بسیار پسندیده لازم و امیدوارکننده است. که برای منزوی نمودن بازوهای خارج کشوری و به همین زعم درون مرزی شعبه خنده روی جمهوری اسلامی نزدیکی و همکاری انقلابی این نیروها باید گسترش یابد. که میدانیم، در انتهای تونل هر مرحله از تاریخ تحولات اجتماعی و جنبش های مقاومت احتمالات متعددی موجود است. آیا یکی از این احتمالات که حتی برخی از همین حالا برایش خود را بزک دوزک میکنند، جمهوری اسلامی نئولیبرال و شماره ۲ نیست؟ آنها مترصد رسیدن اسکندری دیگر نمیشوند و خودشان و دیرکتوار آنها در غیبت و ضعف از خامنه ای، ناپلئون خنده رویی را تدارک دیده اند. ناپلئون مفرغی و بدلی را میگویم که اگر هشیار باشیم با تلنگری از جانب اردوی انقلاب سرنگون میشود (عاریت گرفتن از تصویر مارکس و کتاب هجدهم برومر ...).

من معتقدم که سواد سیاسی عمومی و به همان زعم رهبران سیاسی و اندیشه پردازان ایرانی در زمان قدرت گیری اسلام سیاسی و تکوین توطئه سرمایه بین المللی برای ایجاد طرح خاورمیانه بزرگ بسیار اندک و بیسواد سیاسی عارضه ای بود همگانی. ولی یک نکته، در تمامی آن سال ها و بقول اپیکور، اگر روشنفکران تحصیل کرده به خطا رفتند ولی روشن گران و مبارزین خود ساخته، اکیدا اوضاع را به درستی تبیین و گمانه زنی کردند. که دانش خود ساخته ها بقول اپیکور از درون میجوشد و دیدیم که در موضع گیری علیه ارتجاع و نظام اسلامی و تشکیل نیروی مقاومت چگونه مثبت و مردمی عمل کردند.

گزینه ارتجاع و به همان زعم انحصارات امپریالیستی برای جمهوری اسلامی، بی شک چهارچوبی آماده، امتحان شده و حاضر و آماده است. نام آن هرچه باشد ولی محتوی جمهوری اسلامی ۲ و تداوم نظام و وضع فعلی است. که اقتصاد و فن سالاری از نوع نئولیبرال پیرامونی موعظه میکنند ولی در واقع همان طرح توسعه گلوبال بانک جهانی است که بدست جناح خنده رو نظام، مادیت میابد. این احتمال قوی از هم اکنون توسط همان ایستگاه هایی که خمینی و دارو دسته اش را به جنبش انقلابی مردم ایران حقه کردند اداره و تبلیغ میشود. کافی است رد برنامه ها و اندیشه پشت نمایشات امثال B.B.C - VOA را بگیرید. تناثر وحشت بعدی را در حال کارگردانی و صحنه سازی اند.

آیا یک جمهوری دموکراتیک خواست نیروهای انقلابی است که اگر چنین است مطلب من میگوید که میتوانیم و باید در جهت نزدیکی سازمانها و گروه های همفکر در این چهارچوب بکوشیم. همگی این نیروها اما که میتواند، بیکار طبقه کارگر را نیز به صحنه چنین همکاریهایی بدل کنند. هم من و هم شما خواننده این مطلب میدانیم که هرکدام از زوایای نیروهای انقلابی در ارتباط با بخشی از جنبش درون مرزهای میهن هستند و هرکدام با جثه و بنیه محدود خود در امر مبارزه و تشکل طبقه و آمادگی برای پذیرش جنبش همگانی آینده تلاش میکنیم. آیا نباید همکاری را به برنامه ای برای ارتباطات خود نیز بدل کنیم که در این مسیر حتی در کوچکترین مقیاس طلایه دار کمک به ایجاد تشکلات سراسری در داخل باشیم. که ما نمیخواهیم جمهوری اسلامی فقط سرنگون شود (هرچه سرنگون شود قدرت و احتمال احیا دارد) بلکه نابود و محتاج تغییرش و بستن راه های تجدید حیاتش هستیم. و این مبسر نمیشود مگر با نقشه و طرح نوین و تشکیلات برآمده اش برای جایگزینی این مرده از گور در فته.

